راز و رمز برتری حافظ

خدیور، هادی

در این مقاله کوشیده‏ایم بعضی از راز و رمزهای برتری‏ حافظ را فقط از بعد زیبایی‏های هنری و فنی و خیال،با استناد به‏ اشعاری از او و آرای بعضی صاحب‏نظران و حافظشناسان معاصر نشان دهیم.

می‏دانیم که«عظمت و اوج یک شاعر،یا بی‏ارجی و انحطاط شاعری دیگر،در پهنه‏یی‏ست که مرزهای آن را خطوطی به وجود می‏آورند که از چهار نقطه‏ی پیرامون ذات شاعر به یکدیگر متصل‏ می‏شود.این‏گونه که اگر ذات شاعر را مرکز این پهنه بدانیم،چهار نقطه در پیرامون قابل ملاحظه است:یک نقطه منتهی الیه حدّ صعود هنری و امکانات هنری اوست و یک نقطه‏ی دیگر منتهی الیه‏ منطقه‏ی نفوذ اوست میان قشرهای مردم روزگارش یا مردم همه‏ی‏ ادوار و همه مناطق،نقطه‏ی سوم منتهی الیه عمق عاطفی و تعالی‏ انسانی کار اوست و نقطه‏ی چهارم منتهی الیه خطی‏ست که‏ پشتوانه‏ی فرهنگی او را نشان می‏دهد»1.

به عبارت دیگر،هر شعر را می‏توان از چهار جنبه مورد نقد و بررسی قرار داد:زیبایی‏های هنری و فنی و خیال‏انگیزی،پشتوانه‏ی‏ فرهنگی،گستردگی در جامعه و زمینه‏های انسانی و بشری عواطف‏ موجود در آن،با این ملاک و معیار«اگر حافظ را در این مرکز قرار دهید،می‏بینید که دورترین نقطه‏ها را روی هر چهار خط به هم‏ وصل می‏کند و یکی از وسیع‏ترین قلمروهای شعری ما را در خود دارد».در واقع آن‏چه خوبان باهم دارند،حافظ به تنهایی دارد.

قبل از پرداختن به نشانه‏ها و رموز برتری شعر حافظ از بعد زیبایی‏های هنری و فنی و صور خیال،یادآوری دو نکته ضروری‏ به نظر می‏رسد:یکی این که:«اوج شعر،اعتدال و تناسب آگاهانه‏ی‏ این چهار بعد است و عظمت هر شاعری بستگی به میزان اعتدال‏ کار او دارد،در محور این چهار بعد»2دیگر این که هر شعر را می‏توان از جنبه‏های خیال،عاطفه،زبان،موسیقی،و فرم مورد نقد و بحث و بررسی قرار داد.«البته شاعران بزرگ همیشه آن‏ها بوده‏اند که مجموع این عناصر را به کمال و در حد اعتدال داشته‏اند، نمونه‏ی عالی آن‏ها حافظ است.»3حاصل نیروی تخیل،صور خیال‏ است که به صورت‏های تشبیه،استعاره،کنایه و مجاز جلوه‏گر می‏گردد.حافظ در این بعد گوی سبقت را از شاعران بزرگ می‏رباید و با استفاده از صورت‏های خیال کلیشه‏یی پیشینیان و دست‏کاری در آن‏ها و کارآمد کردن آن‏ها با زمینه‏ی عاطفی-انسانی،قدرت و نبوغ و تفوّق خود را در شاعری نشان می‏دهد.

استاد محمد رضا شفیعی کدکنی در این مورد می‏نویسند:«روی‏ همین اصل است که حافظ بسیاری از صور خیال شاعران قبل از خود را که زیبا و دل‏انگیز بوده‏اند،ولی از بار عاطفی نیرومند تهی،با زمینه‏ی عاطفی-انسانی خود سرشار کرده و در شعر خویش ابدیت‏ بخشیده است.پیش از حافظ بسیاری از شاعران«لاله»را به گونه‏یی شراب سرخ دیده‏اند،امّا این صورت خیالی(ارتباط لاله با جام شراب)در این بیت حافظ از یک بار عاطفی-انسانی سرشار شده است و در خدمت یکی از پایدارترین زمینه‏های ذهنی و عاطفی بشر درآمده است:

مگر که لاله بِدانِست بی‏وفاییِ دهر که تا بزاد و بشد،جام می‏ز کف ننهاد»

4 پس هنر حافظ در این نیست که صور خیال دیگران را تکرار کند،بلکه راز و رمز زیبایی و عمق کلام او در این است که از این‏ صور خیال به بهترین نحو برای آن‏چه که خود می‏خواهد بگوید، استفاده کند و ما این ویژگی را در رابطه‏ی با هنرنمایی و بیان‏ خیالات شاعرانه،در درجه‏ی اول اهمیت قرار داده‏ایم.به چند نمونه‏ی دیگر از این قبیل دست‏کاری‏ها توجه فرمایید:

ز بنفشه تاب دارم که ز زلفِ او زند دم‏ تو سیاهِ کم‏بها بین که چه در دِماغ دارد

در حقیقت تنها به تشبیه زلف به بنفشه و برتری دادن زلف یار بر بنفشه قناعت نکرده،بلکه با آوردن مصراع دوم و با تزریق بار عاطفی قوی به شعر و یادآوری«سیاه»و«برده»و ذهنیّاتی که از آن در اجتماع هست.ویژگی سخن خود را به آن بخشیده.تشبیه‏ چهره‏ی زیبا به شمع و چراغ نیز در ادبیات کم‏سابقه نیست،امّا حافظ به شیوه‏ی خود در این خیال نیز دخل و تصرف می‏کند و می‏گوید:

شبِ ظلمت و بیابان،به کجا توان رسیدن‏ مگر آن‏که شمعِ رویَت به رَهَم چراغ دارد

که یادآور لزوم پیروی سالک از شیخ و مراد هم می‏باشد.

موارد فراوانی از این‏گونه تصرفات هنرمندانه و شاعرانه‏ی حافظ در صور خیال پیشینیان وجود دارد که به دو نمونه‏ی دیگر اکتفا می‏کنیم:

دل شکسته‏ی حافظ به خاک خواهد برد چو لاله داغِ هوایی که بر جگر دارد بعد از اینم نَبُوَد شائبه در جوهرِ فرد که دهانِ تو درین نکته خوش‏استدلالی‏ست ویژگی دیگر سخن حافظ،از جنبه‏ی خیال،در این است که او با حد اقل واژه‏ها بیشترین مقدار ممکن از خیال‏انگیزی را به دست‏ می‏دهد،بدون این که شعرش به جانب تصنّع و تکلّف برود.در اکثر اشعار او با کمی دقت،پنهان یا آشکار می‏توان مجموعه‏یی از آرایه‏های مختلف از قبیل:تشبیه،تشخیص،استعاره،مجاز،کنایه، ایهام و...رسید،بدون این که معنی تحت الشعاع لفظ قرار گرفته‏ باشند و یا از انسجام کلی غزل کاسته شده باشد.در این مورد نیز به‏ آوردن بیتی اکتفا می‏کنیم:

بتی دارم که گرد گُل ز سنبل سایه‏بان دارد بهارِ عارضش خطی به خونِ ارغوان دارد

در نگاه اول به نظر نمی‏آید که حافظ شیرین‏سخن با حدود دوازده واژه‏ی ساده و معمولی،با داشتن محدودیت وزن و قافیه و ردیف و معنی،بدون تکلف توانسته باشد دست به این‏گونه‏ تصویرگری و خیال‏بندی و اعجاز بزند؛امّا هرچه بیش‏تر در گلستان رنگارنگ خیال که پیرامون این بیت آفریده سیر می‏کنیم، خیال‏انگیزی و سحرآمیزی او بیش‏تر آشکار می‏شود.تفرج در این‏ گلستان خیال،کسالت و ملالت نمی‏آورد و تکرار آن لذت‏بخش‏ است.

1-بت استعاره از محبوب و گل،استعاره از صورت و سنبل، استعاره برای گیسوی اوست.

2-گل به معنی گل سرخ است و مجازا به کار رفته است.

3-سنبل(گیسو)به سایه‏بان تشبیه شده و تشبیه از نوع مضمر (پنهان)است.

4-گرد گل ز سنبل سایه‏بان دارد،ایهام دارد:الف-چهره‏ی گل‏ او در سایه‏سار گیسوان سنبلین‏اش جای دارد؛ب-در باغ کنار و در سایه‏سار سنبل می‏نشیند.

5-بهار عارض،تشبیه صریح دارد.

6-بهار عارض ایهام نیز دارد:الف-فصل بهار،یعنی: چهره‏اش که چون بهار باطراوت است؛ب-شکوفه و گل،یعنی: چهره‏اش که چون گل لطیف است.

7-خط به خون کسی داشتن،کنایه از فرمان قتل کسی را در دست داشتن است.

8-خط ایهام نیز دارد:الف-فرمان و حکم؛ب-نقش و نگار؛ ج-چهره.

9-خون نیز مجازا در معنی قتل و کشتن به کار برده شده است.

10-به خون ارغوان ایهام دارد:الف-به کشتن ارغوان؛ب-به‏ رنگ گل ارغوان.

11-چهره‏ی یار به گل ارغوان تشبیه شده(تشبیه مضمر)و بر گل ارغوان برتری داده شده است(تشبیه تفضیل).

12-مصراع دوم بیت،آرایه‏ی تشخیص(جان‏بخشی)دارد.

13-کلک خیال‏انگیز حافظ،تناسب بین واژه‏های گل،سنبل، بهار،ارغوان را از یک طرف و بت و سایه‏بان را از جانب دیگر در نظر داشته است.

14-این مجموعه و منظومه‏ی خیال‏انگیز،وقتی بیش‏تر معنی‏دار می‏شود که بدانیم حافظ از آوردن کلمه‏ی بت علاوه بر اراده‏ی زیبایی و دل‏انگیزی،اطاعت محض و تعبّد و تقیّد را نیز در نظر داشته و به نوعی بیت را پربار کرده است.

15-واژه‏های برگزیده‏ی او در این بیت،چون ابیات دیگر، علی‏رغم عقیده‏ی گروهی،ضمن داشتن ارتباط منطقی عرضی با هم،ارتباط طولی با سایر واژه‏های دیگر غزل دارد.

با توجه به آن‏چه نوشتیم،معانی متعددی از این بیت می‏توان‏ به دست داد.اصولا ترجمه‏ی اشعار خوب و دادن معنی صریح و روشن از آن‏ها بسیار دشوار است.بعضی شارحان،تنها به معانی‏ سطحی واژه‏ها اکتفا کرده و به ایهام‏های بیت توجه نگرده‏اند.استاد حسین علی هروی بیت را این‏گونه معنی کرده است:«محبوب‏ زیبایی دارم که سایه‏ی زلف مثل سنبلش به گرد چهره‏ی مثل‏ گلشن افتاده و گل چهره‏اش چنان زیباست که گل ارغوان در برابر آن محکوم به فنا و نابودی‏ست،گل چهره‏اش فرمان قتل گل‏ ارغوان را داده»5

ملاحظه می‏فرمایید که معنی،چه مقدار از لطف و تری و حسن‏ بیت کاسته است.هم‏چنین استاد خطیب رهبر در مورد این بیت‏ می‏نویسند:«مرا دلبر زیبایی‏ست که بر پیرامون گل چهره‏اش از سنبل گیسو سایبانی آویخته و شکوفه‏ی رخسارش فرمانی برای‏ ریختن خون شکوفه‏ی ارغوان دارد:مقصود آن‏که ارغوان در پیش‏ رخسار او ارجی ندارد».6

واضح است که این معنی نیز در بر دارنده‏ی همه‏ی ظرایف و لطایفی نیست که به بعضی از آن‏ها اشاره کردیم.

چه راز و رمزی در این ابیات وجود دارد که به قول پرتو علوی: «غزلیات خواجه‏ی بزرگ شیراز با آن‏که به نظر بعضی شورانگیزی و جوش غزل‏های مولانا بلخی و فصاحت و سادگی غزلیات سعدی‏ شیرازی را ندارد و هم چون رباعیات خیام یک‏باره قلم بطلان بر گفته‏ها و شنیده‏ها نمی‏کشد و جهان را و آن‏چه در اوست به سخره‏ نمی‏گیرد و فردوسی‏وار به حماسه‏سرایی نمی‏پردازد و از سراسر ابهام‏ اشعار نظامی خالی‏ست،با این همه،بدون تردید از همه مقبول‏تر و دل‏انگیزتر و مشهورتر و دل‏خواه‏تر است».7

دیگر از رموز جاودانگی سخن حافظ،استفاده‏ی فراوان و بهینه‏ از انواع ایهام است که آن هم در خیال شعر نقش بارز و مؤثری‏ دارد.ایهام،آرایه‏یی‏ست که با مجاز،کنایه،جناس،ایهام،ایجاز، نماد،استاره و لطیفه‏گویی ارتباط دارد.دیوان حافظ مشحون از ایهام‏های دل‏پذیر و گوناگون است،طوری که بیش از هزار نوع از انواع آن‏ها(ایهام‏ها)در کتاب ایهام در شعر فارسی گرد آمده‏ است.

استاد بهاء الدین خرمشاهی در کتاب ذهن و زبان حافظ فصلی‏ تحت عنوان«اعجاز در ایهام»آورده و به بسیاری از ایهام‏های شعر حافظ اشاره کرده است:9و می‏نویسند:«اعتنای حافظ به آرایه‏ها و پیرایه‏های لفظی نیز قابل توجه است و مهم این است که درست در سر حدّ کمال و پیش از آن‏که کار به افراط و صنعت‏تراشی برسد، می‏ایستد و موزون‏ترین لفظ و معنی را عرضه می‏دارد.صنایع‏ شعری حافظ فقط تا آن حد و برای این منظور است که ظرافت و رعنایی معنی را بنمایاند،چه معنی باریک را در لفظ درشت نشاید ریخت».10

بعضی ایهام را مهم‏ترین ویژگی شعر حافظ دانسته‏اند و البته‏ می‏دانیم که ایهام نیز از ابزار خیال است.تا جایی که«قدما در کتب‏ ادب،خیال را به معنی نوعی ایهام به کار می‏برده‏اند».11استاد منوچهر مرتضوی می‏نویسند:«بزرگ‏ترین هنر حافظ و مهم‏ترین‏ خصیصه‏ی شعر او ایهام است.آن‏چه دیوان حافظ را به دریای‏ پهناور ناپیداکرانی شبیه ساخته،آن‏چه دامنه‏ی مفاهیم شعر او را وسعت بخشیده،آن‏چه از چند کلمه‏ی محدود و معلوم در قالب‏ وزنی دلکش دنیای نامحدود و مبهم به وجود آورده،بدان‏سان که با یک‏بار خواندن غرق لذت می‏شویم و هربار دیگر مفهومی دیگر و عالمی دیگر درمی‏یابیم و لذتی دیگر حس می‏کنیم،همین صنعت‏ است که کم‏تر بیتی از اشعار خواجه از آن خالی‏ست.»12امّا با وجود گرایش فراوان حافظ به آرایه‏ها،هیچ گاه عواطف و معانی تسلط خود را در شعر او از دست نداده‏اند و به اصطلاح،معنی فدای لفظ نشده‏ است.با آوردن یک نمونه از ایهام به این جنبه از سخن حافظ نیز پایان می‏دهیم:

بر نیامد از تمنّایِ لبت کامم هنوز بر امیدِ جامِ لعلعت دُردی آشامم هنوز

جام لعل:الف-جام لب(بر این پایه که«لعل»استعاره از لب‏ باشد)؛ب-جام دهان(بر این پایه که«لعل»استعاره از دهان‏ باشد)؛ج-باده‏ی لب(بر این پایه که جام به مجاز به معنی باده و لعل استعاره از لب باشد)؛د-باده‏ی دهان(بر این پایه که جام به‏ مجاز به معنی باده و لعل استعاره از دهان باشد)؛هـ-جامی از جنس‏ لعل(بر این پایه که اضافه‏ی بیانی باشد)؛و-شراب لعل فام(بر این‏ پایه که لعل به معنی شراب لعل‏فام باشد)».13

تا این‏جا سه ویژگی عمده اختصاصی برای شعر حافظ بر شمرده‏ایم؛پر بار کردن صور خیال دیگران و به کار بردن آن با بار عاطفی قوی؛جمع کردن انواع و اقسام آرایه‏های در یک بیت،بدون‏ خدشه وارد آوردن به مفهوم و معنی بیت و استفاده از بهترین نوع‏ ایهام به وفور.

اینک به اختصار به چهارمین ویژگی خیال حافظ که‏ تصویرسازی‏ست،اشاره می‏کنیم.او گاهی با آوردن صفت و دادن‏ وصف‏ها و ساختن تصاویر،همان کاری را انجام می‏دهد که با تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه و دیگر آرایه‏ها می‏کرد و به‏ خیال‏انگیزی کلام می‏پردازد.این ویژگی مختص به حافظ نیست، امّا در این مرحله نیز،گوی سبقت را از همگان ربوده است.در مورد این‏گونه خیال‏پردازی و تصویرسازی‏ها استاد محمد رضا شفیعی کدکنی می‏نویسند:

«ما خیال را به معنی مجموعه‏ی تصرفات بیانی و مجاز در شعر به کار می‏بریم و تصویر را با مفهومی اندک وسیع‏تر که شامل‏ هر گونه بیان برجسته و مشخص باشد،می‏آوریم،اگرچه از انواع‏ مجاز و تشبیه در آن نشانی نباشد،مثلا گاهی آوردن صفت چنان‏ که در بسیاری از موارد در شاهنامه دیده می‏شود،بدون کمک از مجاز و تشبیه به خودی خود جنبه‏ی تخیلی دارد و همین آوردن‏ صفت است که تصویر را به وجود می‏آورد.»به این چند نمونه از صدها نمونه‏ی شعر حافظ بسنده می‏کنیم:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست‏ پیرهن چاک و غزل‏خوان و صراحی در دست‏ نرگسش عربده‏جوی و لبش افسون‏کنان‏ نیمه‏شب دوش به بالینِ من آمد بنشست‏ دوش می‏آمد و رخساره بر افروخته بود تا کجا باز دلِ غم‏زده‏یی سوخته بود

هنر دیگر حافظ،آوردن حشوهای ملیح است که خود مجال و فرصت دیگر را طلب می‏کند،این مقاله را با دو بیت از لسان الغیب‏ به پایان می‏بریم،ویژگی‏های پنج‏گانه‏یی که برای خیال حافظ برشمردیم،در این دو بیت مشهود است:

روز در کسب هنر کوش که می‏خوردن روز دل چون آیینه در زنگِ ظلام اندازد آن زمان وقت میِ صبح فروغ است که شب‏ گرد خرگاه افق پرده‏ی شام اندازد

پی‏نوشت‏ها100

(1)-ادوار شعر فارسی(از مشروطیت تا سقوط سلطنت)،محمد رضا شفیعی کدکنی،انتشارات توس،1359،ص 150.

(2)-همان،ص 157.

(3)-همان،ص 169.

(4)-همان،ص 94-98.

(5)-شرح غزل‏های حافظ،دکتر حسین علی هروی،نشر نو،1367،چاپ اول، ج 1،ص 511.

(6)-دیوان غزلیات مولانا شمس الدین محمد حافظ شیرازی،به کوشش دکتر خطیب رهبر،انتشارات صفی علیشاه،چاپ اول 1363،ص 162.

(7)-بانگ جرس،پرتو علوی،انتشارات خوارزمی،چاپ دوم 1363،ص 6.

(8)-ایهام در شعر فارسی،سید محمد راستگو،انتشارات سروش،چاپ اول‏ 1379،ص 16-28.

(9)-ذهن و زبان حافظ،بهاء الدین خرمشاهی،نشر نو،تهران،1361،چاپ اول، ص 98-130.

(10)-همان،ص 99.

(11)-صور خیال در شعر فارسی،دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی،انتشارات آگاه، چاپ سوم،1366،ص 14.

(12)-مکتب حافظ،منوچهر مرتضوی،انتشارات توس،چاپ سوم 1365، ص 455.

(13)-ایهام در شعر فارسی،ص 206.